



# کنگره شعر یا کنگره روزمره‌گی؟!

آیا کنگره‌های شعر مصداق روزمره‌گی هستند؟

فروردین پارسا

شرکت در یک جشنواره شعری یا کنگره شعر، فی‌حدنفسه خوب است. جشنواره یا کنگره، می‌تواند محل تعاطی فکر، ارایه اثر یا آثار تازه، بازخوردگیری از آثار قبلی و پرداخت خالص به یک موضوع باشد. نه تنها در موضوع شعر و هنر، که در سایر موضوعات علمی و فنی هم، هر ساله شاید بیش از هزار کنگره، نشست یا سمینار برگزار می‌شود که هدف اصلی آنها، همان است که گفته شد.

در بحث علم، شرکت در یک کنگره علمی، می‌تواند به نوعی کسب اطلاع از یافته‌های اخیر علمی منجر شود که به هر نحو می‌تواند در رشد علمی شرکت‌کننده مؤثر باشد. اما آیا شرکت در یک کنگره یا شب شعر، می‌تواند چنین غرض خاصی را در پی داشته باشد؟!

اگر به تجربه کنگره‌های سراسری شعری که در سال‌های بعد از انقلاب برگزار شده است، نگاهی بیندازیم، متوجه خواهیم شد که شرکت در جشنواره‌ها و کنگره‌های شعری، کم‌تر از آن‌چه که باید تمردهی داشته است؛ یعنی این کنگره‌ها یا نشست‌ها، حتی مشهورترین‌شان، به نوعی از مصادیق روزمره‌گی تبدیل شده‌اند. این که کنگره شعری خوب برگزار شود، دلیل روزمره نبودن آن نیست؛ روزمره‌گی زمانی اتفاق می‌افتد که تعالی و افزایشی در کار شعر پیش نیاید و این دست کنگره‌ها و سمینارها، چیزی



متنوع هم ندارند. چنین است که روزمره‌گی ما، مثل نور در منشور تکرار می‌شود و ادامه می‌یابد.

اما آیا یک کنگره شعر می‌تواند روزمره نباشد یا مصداق آن تلقی نشود؟! جواب این سؤال منفی است. با روال‌هایی که ما داریم، روزمره‌گی در ذات این کنگره‌ها تنبیه شده است. چگونه می‌شود این روال‌ها را تغییر داد؟ آیا می‌شود هیچ یک از آدم‌ها را به این نشست‌ها فراخوان نکرد؟ آیا می‌توان در ذات این ساده‌گیری همه چیز، نوعی سخت‌گیری و پرسش را دواند و خواست که این اندازه موضوع را ساده نگیرند؟ آیا می‌شود به آدم‌های فرهنگی گفت که هم فرهنگی و هم علمی برخورد کنند و آیا اگر گفته شد، عمل می‌شود؟!

به نظر می‌رسد کنگره‌های شعر در این سرزمین، از ابتدا، همین بوده‌اند. شب‌های شعر برای وقت‌گذرانی خلق می‌شوند و کنگره‌ها، غیر یکی-دو مورد خیلی معدود، صرفاً در کوس همین وقت‌گذرانی می‌دمند. باید در آمار و بیلان و... ذکری از این کنگره‌ها باشد؛ فارغ از این که اثربخشی آنها رصد شود و نقشی که در رشد هنر و شعر این سرزمین داشته‌اند بررسی گردد. در خوشبینانه‌ترین حالت، این کنگره‌ها، آثار نسبتاً مفیدی دارند مثل جمع‌آوری و نشر مجموعه مقاله‌ای، مجموعه شعری یا چیزی مشابه آن، که می‌تواند برای یک تحقیق غیرروزمره و معمول، شاید مرجعی تلقی شود.

کنگره‌ها  
شعر هم، مثل  
شاعران ما  
روزمره‌اند...

بر دانش شعری مخاطب اضافه نکند و صرفاً محل دیدار و دید و بازدید اهل شعر باشد؛ درست مثل دیدوبازدید فامیلی خانواده‌ها از یکدیگر.

بسیار اتفاق می‌افتد که سخن‌رانی‌هایی را در این کنگره‌ها برگزار می‌کنند که جز حدیث نفس و تعریف و مجامله چیز دیگری ندارد؛ نه از نقد جدی در آن‌ها خبری هست، نه از آرایه راهبردی برای کار و نه از به دست دادن روشی برای گریز از آن چه تاکنون بوده‌ایم. این صرفاً و به معنای واقعی، «سخن‌رانی» است. وقتی حدیث نفس روزمره‌ی اهل هنر، خواه شعر باشد خواه سخن‌رانی، موضوع کنگره یا سمیناری باشد، نمی‌توان پذیرفت که مصداق روزمره‌گی نیست. روزمره‌گی صورت غلبه‌یافته‌ای است که بر این معنی هم نشسته است و نمی‌توان آن را از این معنی باز پیراست.

شکل حادث‌تر روزمره‌گی در کنگره‌ها، زمانی اتفاق می‌افتد که یک سلسله آدم خاص، میزبان و میهمان این کنگره‌ها و نشست‌ها باشند. بسیاری از خوانندگان این یادداشت

این موضوع را به سادگی درک می‌کنند که در بسیاری نشست‌ها و کنگره‌های شعر، آدم‌های میزبان و میهمان یکی هستند. این ثابت بودن، مصداق بارز روزمره‌گی ماست. در این موضوع، آدم‌های ثابت، خرف‌های متغیر و متنوع ندارند و حتی قدرت اجرایی